

بہتر خدا

# تعطیلات پلیسی

یا  
« چه کسی عروسک خیمه شب بازی  
را دزدیده است؟ »

هوپا  
Hoopa



# تعطیلات پلیسی

یا  
« چه کسی عروسک خیمه‌شب‌بازی  
را دزدیده است؟ »

ماری کریستف روآتا آرن

مترجم: مریم مرتضایی

QUI A VOLE LA MARIONNETTE? © 2007  
Editions La Joie de lire S.A.  
Originally published under the title: Qui a  
vole la marionette? by La Joie de lire S.A., 5  
chemin Neuf, - 1207 Genève - Switzerland.

Cover image description:

Artist: Paul Klee  
Untitled (Self-Portrait), 1922  
hand puppet  
38 cm  
Zentrum Paul Klee, Bern, Livia Klee Donation

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب  
قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)  
امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر  
دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، (La Joie de lire)  
خریداری کرده است.

"The publication of this work was supported by  
a grant from Pro Helvetia, Swiss Arts Council"

prohelvetia  
www.arts.council

بخشی از هزینه‌ی نشر این کتاب بر عهده‌ی مؤسسه‌ی «پروهلوتیا» بوده است.  
مؤسسه‌ای جهت حمایت از آثار ادبی نویسندگان سوئیس.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از ناشر خارجی، برای چاپ این کتاب  
به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته  
و بابت انتشارش سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی  
کتاب را پرداخت کرده است.  
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی  
در ایران یا هر جای دیگر دنیا چاپ کند، بدون اجازه و  
رضایت نویسنده‌ی آن این کار را کرده است.



سرشناسه: رواتا-آرن، ماری-کریستف  
Ruata-Arn, Marie-Christophe

عنوان و نام پدیدآور: تعطیلات پلیسی یا «چه کسی عروسک خیمه‌شب‌بازی  
را دزدیده است؟» ماری کریستف رواتا آرن؛ مترجم مریم مرتضایی؛ ویراستار  
نسرین نوش‌امینی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۰۹-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: QUI A VOLÉ LA MARIONNETTE?, 2007.

موضوع: داستان‌های کودکان (فرانسه) -- قرن ۲۱م.

موضوع: Children's stories, French--21st century

شناسه افزوده: مرتضایی، مریم، ۱۳۶۱ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ج۲/۷ PQ۲۷۰۷

رده بندی دیویی: ۸۴۲/۹۲ [ج]

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۸۶۹۲۰۲

تعطیلات  
پلیسی

یا

«چه کسی عروسک خیمه‌شب‌بازی  
را دزدیده است؟»

نویسنده: ماری کریستف رواتا آرن

مترجم: مریم مرتضایی

ویراستار: نسرین نوش‌امینی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مریم عبدی

ناظر چاپ: سینا برارزوان

چاپ اول: ۱۳۹۷

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۰۹-۲

هوپا  
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱.

واحد دوم غربی

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

www.hoopa.ir info@hoopa.ir

- همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
- هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

# |

## یک استخوان، کمی پارچه و چند گرم گچ

یکی از نظافتچی‌های سانت‌رپُل کله<sup>۱</sup> بود که دزدی را کشف کرد. در ویت‌رین بدون هیچ خسارت و تخریبی مثل همیشه بسته بود، ولی عروسک خیمه‌شب‌بازی، خیلی تروتمیز از تویش غیب شده بود. پشت کامپیوتر نشسته بودم و هنوز چیزی از ماجرا دستگیرم نشده بود: پُل کله<sup>۲</sup> نقاش است، مگر نه؟ پس برای چه یک عروسک خیمه‌شب‌بازی را توی موزه‌اش نمایش داده‌اند؟ هیچ‌کدام از همکاران من توی اداره‌ی مرکزی پلیس برن<sup>۳</sup>، به خودشان زحمت ندادند برای من هم توضیح دهند. همه می‌دویدند این‌طرف و آن‌طرف و کسی وقتی برای تلف کردن با «۰۲۲» نداشت. ۰۲۲ اسم مستعار من است.

---

۱. Centre Paul Kle. مرکز فرهنگی یا موزه‌ی پُل کله در شهر برن سوییس

۲. نقاش آلمانی‌زبان اهل سوییس

یک مأموریت فوری! یک مأموریت فوری!

همان‌طور که همه راه افتادند بروند سانترپُل کِلِه تا اولین کارهای مربوط به تحقیقات را انجام دهند، بنده پشت تلفن با مأموریت فوری دیگری سروکله می‌زدم: مدی<sup>۱</sup>، زنم و شکایت‌های بی‌پایانش از شغلی که تمام وقت من را می‌گرفت. ولی این کار موقت توی پرن، برای خودش مزیت‌هایی هم داشت. یک ماه دور از خانه یعنی دست کم سی روز! سی روزی که لازم نیست بابت دیربرگشتن و ساعت‌های اضافی کار به کسی توضیح دهی.

آن طرف خط، مدی عصبانی عصبانی بود.

- مامانم یه سفر دریایی گیر آورده، یه سفر دریایی روی مدیترانه همراه با موسیقی زنده.

- چه خبر خوبی! نه؟ البته نه برای خدمه‌ی کشتی، مطمئناً...

- بس کن سام! خودت هم خوب می‌دونی که من مامانم رو لازم دارم. که از لِنَا<sup>۲</sup> مراقبت کنه. یادآوری می‌کنم که برای سمینارم هم باید

برم بروکسل.

- آه... آره!

ناسلامتی من هم اهل همین دوروبرها هستم. توی بین<sup>۱</sup> به دنیا آمده‌ام و تمام خانواده‌ام در منطقه‌ی سه‌دریاچه<sup>۲</sup> زندگی می‌کنند. تازه آلمانی سوئیسی<sup>۳</sup> را هم عالی حرف می‌زنم. البته فقط یک ماه است آمده‌ام اینجا، برای انجام یک تحقیق بین استانی برای یک سرمایه‌گذار سوئیسی. یک ماه، یعنی زمان لازم برای نصب یک برنامه‌ی ویژه‌ی نظارت بر حسابرسی که پیش از این در ژنو<sup>۴</sup> به آزمایش گذاشته شده بود. ژنو، جایی است که من بیشتر از بیست سال تویش زندگی و کار کرده‌ام و جایی است که بالاخره بعد از تمام‌شدن این کار، به آن باز خواهیم گشت. بعد از همه‌ی این حرف‌ها باید بگویم ۰۲۲ یعنی یک بخش الحاقی توی مرکز پلیس. جایی که آن روز، همه‌ی کارکنانش چهره‌ای برافروخته داشتند.

حتی صاحب‌خانه‌ی من، پزشک قانونی، دکترمارتین<sup>۵</sup>، هم برافروخته بود. با اینکه به «آقای آرام» معروف است، از اتاقی می‌جهید اتاق دیگر و حتی نیم‌نگاهی هم به من نمی‌انداخت.

1. Bienne

2. La région des trois lacs

۳. در سوئیس مردم به زبان‌های رسمی آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی و زبان باستانی رومانس حرف می‌زنند. زبان آلمانی که در سوئیس به کار می‌رود با زبان آلمانی که در آلمان به کار می‌رود، تفاوت‌های بسیاری دارد و گویش‌های متنوعی را در بر می‌گیرد. به این گروه از گویش‌های مختلف «آلمانی سوئیسی» می‌گویند. در نگارش به جای استفاده از گویش‌های محلی، از یک گویش معیار استفاده می‌شود.

4. Genève

5. Martin

1. Madi

2. Lena

شده دوست داشتی وقت رو با دخترت بگذرونی، می‌تونی «حتی» پیش  
پسرعموهات هم ببری ش.  
- بس کن، هر کی ندونه فکر می‌کنه داری بچه‌ت رو بدون پدر بزرگ  
می‌کنی.

مدی جواب دندان‌شکنی بهم داد. آن قدر دندان‌شکن که حس کردم  
گوشی تلفن توی دستم یخ زد:  
- دارم بدون پدر بزرگش می‌کنم! به‌هر حال من لِنَا رو سوار قطار  
می‌کنم. پس زودتر خودت رو جمع و جور کن!  
تلفن را روی من قطع کرد.  
تسلیم شده بودم. روی کامپیوترم دنبال برنامه‌ی حرکت قطار شهر  
ژنو می‌گشتم که یک دفعه مارتین، رنگ‌پریده و لرزان، جلوی رویم سبز  
شد:

- سام! کیسه آب ساندر<sup>۱</sup> پاره شده!  
خواستم آرامش کنم. گفتم: «می‌خواهی پیام زایشگاه کمکت؟»  
چیزی نگفت. انگار داشت درگیر بحران عصبی می‌شد. یک پوشه‌ی  
پلاستیکی ضخیم را گذاشت روی میز من.  
- فرمانده تو مرکز! باید فوراً اون گزارش کارشناس پیگیری رو به

- آه، آره؟! فقط همین رو داری برای گفتن؟  
بر خلاف انتظارم مدی غرغش نکرد، بلکه خیلی آرام گفت: «من تصمیم  
گرفته‌ام که لِنَا رو بفرستم پرن پیش تو. تا وقتی برگردم مسئولیتش با  
توئه!»  
با اینکه سیستم تهویه تمام روز بی‌وقفه توی دفتر کار می‌کرد، یک دفعه  
دمای اتاق به‌طور محسوسی بالا رفت.  
- مدی! شوخی می‌کنی، مگه نه؟  
- لِنَا از وقتی که تورفتی غیر... قابل... تحمل شده. الان ماه اوته.  
می‌دونی یعنی چی؟ نه، مطمئناً نمی‌دونی. یعنی اینکه ما درست وسط  
تعطیلات مدرسه‌ایم و لِنَا هیچ دوستی هم اینجا نداره.  
- ولی من بدجوری گرفتارم.

- من دیگه ذله شده‌م سام! هزار بار راجع به این چیزها حرف زدیم.  
نمی‌خوام دوباره بحث کنیم. این دفعه دیگه به وظیفه‌ت عمل می‌کنی.  
همین! ساده‌ست: لِنَا رو توی ایستگاه تحویل می‌گیری و صاف می‌بری ش  
پیش اوریس و سارا<sup>۱</sup>، اون‌ها قبول کردن لِنَا بمونه خونه‌شون. پسرشون  
کریستف<sup>۲</sup> دیگه بزرگ شده. اگه تو «خدای‌ناکرده برای یه بار» هم که

1. Urs et Sarah

2. Christoph

1. Sandra

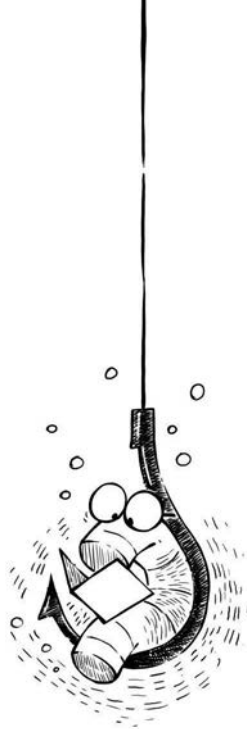
«به عقیده‌ی یک کرم، عجیب است

که انسان کتاب‌هایش را نمی‌خورد.»

بخشی از شعر «کرم‌های شب‌تاب»

رایبندرانات تاگور

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، زیرا: این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کنند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود. این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است. و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر .....